

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بُرْهَانِ تَمَانَعِ

یکی از براهین قاطع و خلل ناپذیر بر توحید پروردگار متعالی، همانا برهان تمانع است که قرآن حکیم بدان عنایت فرموده و متفکران اسلامی را به بحث و کنجکاوی در آن باره وادار نموده است؛ لذا در بحثهای تفسیری یا جست‌وجوهای عقلی به آن اهتمام ورزیده و همواره از آن مخزن^۱ الهی بهره‌های گوناگونی برده و می‌برند و از عمق آن دریای ژرف، گوهرهای گرانمایه استخراج می‌کنند.

قبل از طرح دلیل، لازم است محدوده دعوا و قلمرو آن روشن شود؛ زیرا تا هدف و مدعا معلوم نباشد، ممکن نیست چهره دلیل را بدان سمت متوجه کرد و آن مدعا را در صورت شاهد و آئینه دلیل دید و آن اینکه برای توحید درجات و اقسامی است که هم از لحاظ معنا با یکدیگر تفاوت دارند، هم از نظر استدلال بین آنها امتیاز قابل توجهی وجود دارد.

منظور از بحث فعلاً توحید ذات و یکتا بودن واجب الوجود نیست؛ زیرا نه کسی^۲ قائل شده است که دو ذات نامحدود واجب الوجود در عالم هستی

۱ - عن السجّاد (عليه السلام): «آياتُ القرآنِ خزائنٌ فكُلُّما فَتَحْتَ خِزائَةً يُبْنِي لَكَ أَنْ تَنْظُرَ ما فِيها». وسائل الشيعه، ج ۶، ص ۱۹۸، باب ۱۵ از ابواب قرائت قرآن،

ح ۲.

۲ - شرح الأصول الخمسه، قاضی عبدالجبار، ص ۱۸۵.

وجود دارد، نه قرآن کریم در خصوص این بخش بدان ناظر است، نه می‌توان آن مطلب را با برهان قانع و مانند آن که در سطح فعل و در مرتبه صفت‌های فعلی واجب متعالی بیان می‌شوند، اثبات نمود؛ بلکه مقصود یکتا بودن آفریدگار و یگانه بودن پروردگار است؛ یعنی بیش از يك خالق و آفریدگار در جهان آفرینش نیست.

همچنین بیش از يك مدبّر و پروردگار در سراسر عالم پرورش نیست و اگر گروهی مانند بت‌پرستان فقط توحید ربوبی و یکتا بودن پروردگار را نپذیرفتند، در حقیقت، توحید خالق و یگانه بودن آفریدگار را باور نکردند؛ زیرا چنان که آشکار خواهد شد، بین این دو مطلب تلازم ضروری برقرار است و نیز از رهگذر برهان هم نظیر یکدیگراند؛ یعنی ممکن نیست که خالق غیر از مدبر باشد و مربّی جدای از آفریدگار باشد. از همین جهت است که تفویض یعنی استقلال ممکن در افعال خود یا دیگری با توحید ربوبی ناسازگار بوده، در نتیجه با یکتا بودن آفریدگار سازش ندارد.

فصل اوّل. گفتارهای قرآن کریم پیرامون توحید ربوبی

آیات قرآن کریم، راجع به توحید و نفی شرك گوناگون است؛ بدین قرار:

۱. گاهی مطالبه دلیل بر تعدّد خدایان و برهان خواستن؛ از مشرکین ﴿قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ﴾.^۳

۲. گاهی تصریح به دلیل نداشتن و بیان اینکه وصف لازم تعدد

خدایان، بی‌دلیلی است؛ ﴿وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ...﴾^۴ و به همان نسبت که لازمه خدایی خداوند متعالی، شهادت بر یکتا بودن است؛ ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾^۵ وصف لازمِ شرك و ادعای تعدد خدایان، بی‌دلیل بودن است؛ زیرا باطل دلیل ندارد؛ چنان که دلیل حق محض، همان حقیقت اوست.

۳. و گاهی بر توحید استدلال کردن و برهان اقامه نمودن؛ مانند همین آیه کریمه که محور برهان تمنع است و اندیشمندان فراوانی را در مدارش گردآورده و به خود جذب کرده است؛ ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾^۶ و این قضیه شرطی به تنهایی نتیجه نمی‌دهد؛ چون با يك قضیه استدلال ممکن نیست؛ بلکه لازم است قضیه دیگری بدان ضمیمه شود تا به صورت يك قیاس کامل درآید و آنگاه طبق موازین منطق نتیجه دهد. آن قضیه دیگر که عبارت از بطلان تالی این شرط است، گرچه روشن است، لیکن در آیه دیگر به طور قاطع به آن اشاره فرمود؛ ﴿... فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ﴾.

وقتی که کمترین تفاوت و بی‌نظمی و کوچک‌ترین خلل و ناسازگاری در سرتاسر آسمانها و کهکشانها و... نباشد، پس قطعاً هیچ فساد و تباهی، خواه فساد اصل وجود و خواه تباهی اوصاف آن، در عالم نیست.

۴ - سوره مؤمنون، آیه ۱۱۷.

۵ - سوره آل عمران، آیه ۱۸.

۶ - سوره انبیاء، آیه ۲۲.

۷ - سوره ملک، آیه ۳.

خلاصه استدلال این می‌باشد که اگر پروردگاری جز خدای متعالی در آسمان و زمین باشند، هر آینه آن دو فاسد و تباه خواهند شد و چون هیچ‌گونه ناسازگاری در جهان آفرینش به چشم نمی‌خورد و کمترین نارسایی در آنها وجود ندارد، پس خدایانی غیر از خدای متعالی وجود ندارند و چون این برهان به صورت قیاس استثنایی طرح شد، زیرا نقیض نتیجه صریحاً در آن یاد شده است و هر قیاسی که نتیجه یا نقیض آن در متن قیاس ذکر شود، قیاس استثنایی است^۸، لازم است که پیوند بین مقدم و تالی آشکار گردد؛ زیرا اگر آن ارتباط ضروری و ناگسستی نباشد، بلکه به نحو اتفاق و تصادف باشد، نتیجه نخواهد داد.

چون پیوندهای حتمی دو قسم هستند؛ اول آنکه یکی از دو چیز لازم‌ذاتی دیگری باشد، دوم آنکه هر دو متلازم یکدیگر باشند و اگر از قبیل لوازم عام نبودند، ناچار هر دو متلازم به یک مبدأ وابسته‌اند و لازم آن مبدأ واحد می‌باشند و در این قضیه شرطی، اگر ارتباط بین تعدد خدایان و فساد زمین و آسمان از یک مبدأ جداگانه باشد، معلوم می‌شود که فساد و درهم ریختن نظام هستی لازمه تعدد پروردگار نیست؛ بلکه با هم متلازم هستند، ولی اگر ثابت شود که این پیوند ضروری از آن جهت است که فساد و از بین رفتن جهان خلقت لازمه تعدد پروردگار باشد، واضح است که تنها چیزی که موجب هرگونه محال است، همانا تعدد خدایان است و این اثر ممتنع از مبدأ دیگری ناشی نبوده، چیز دیگری در این محال دخالت ندارد.

اگرچه هر دو قسم از تلازم در قیاسی استثنایی نتیجه می‌دهد، ولی اگر ثابت شود که این تلازم از ناحیه مقدم است و مبدأ دیگری در این لزوم دخیل

نیست، روشن می‌شود که ریشه فساد و پایه درهم ریختن نظام آفرینش فقط تعدد پروردگار است و بس.

برای اینکه معلوم شود تنها چیزی که موجب نابودی و نابسامانی عالم آفرینش است، همانا تعدد پروردگار می‌باشد، لازم است توضیح کوتاهی درباره معنای فساد داده شود و آن اینکه در قرآن کریم فساد به چیزهای گوناگونی نسبت داده شد؛ مانند: ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ...﴾^۹ و مانند: ﴿إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا...﴾^{۱۰} که گاهی تبه‌کاریهای مردم را مایه بروز فساد می‌داند و زمانی چیره شدن گروهی را پایه تباهی می‌شمارد و نظایر آن.

ولی در هر يك از این موارد، فساد و نابسامانی فقط به چیزهایی نسبت داده شد که جدای از حقیقت زمین و هستی اوست؛ بلکه يك رشته امور یا بناها و قراردادهایی در روی زمین است که نیازهای فردی یا اجتماعی آنها را به‌بار آورده، یا به آنها برطرف می‌شود، لیکن فسادى که در آیه کریمه، تالی شرطی قرار گرفت، به اصل زمین نسبت داده شد و به هستی آن منسوب است؛ چنان که به آسمان نیز نسبت داده شد؛ در حالی که در هیچ يك از آن موارد، فساد به آسمان منسوب نشد. فقط در سوره «مؤمنون» فساد و درهم‌ریختن به تمام آسمانها و زمین نسبت داده شد که آن هم مربوط به مطلب توحید ربوبی و یکتا بودن پروردگار است؛ ﴿وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ...﴾^{۱۱}؛ زیرا اگر حق متعالی پیرو

۹ - سوره روم، آیه ۴۱.

۱۰ - سوره نمل، آیه ۳۴.

۱۱ - سوره مؤمنون، آیه ۷۱.

خواسته‌های مشرکین باشد و پیشنهادهای شرك‌آور آنها را عمل کند، نظام آفرینش درهم می‌ریزد. خلاصه آنکه فساد از نظر قرآن کریم دو قسم است؛ اول، در هم ریختن سازمان هستی و جهان خلقت و دوم به هم خوردن اوضاع اجتماعی یا اقتصادی و مانند آن. قسم اول از لحاظ حکمت نظری محال است و قسم دوم از نظر حکمت عملی قبیح است و امتیاز بین دو قسم از جهات بی‌شماری است که اجمال آن بیان شد.

مراد از فساد آسمان و زمین که به عنوان تالی در این قضیه ذکر شد، همان قسم اول است که ممتنع است؛ چنان که منظور از «آلهه»، همانا مدبران و پروردگاران است؛ نظیر ﴿يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي...﴾^{۱۲}؛ یعنی مدبری و پرورنده‌ای جز خودم برای شما نمی‌دانم و بت پرستان هم جز این نمی‌گفتند که صاحبان این پیکرهای ساخته و تراشیده شده مدبران و پروردگاران می‌باشند؛ نه آنکه واجب‌الوجود یا آفریدگار باشند؛ گرچه از رهگذر عقل و دین، پروردگار و آفریدگار جز واجب‌الوجود نتواند بود.

اکنون که هر يك از مقدم و تالی، جداگانه و گسسته از هم روشن شد و امتناع تالی نیز از لحاظ قرآن و از جهت وجدان معلوم است، باید به اصل مطلب پرداخت و آن اقامه برهان و تلازم بین آن مقدم و این تالی است؛ تا روشن شود که تعدد پروردگار ذاتاً مستلزم درهم ریختن نظام آفرینش است که

این خود ممتنع است؛ نه اینکه بین تعدد آله و فساد عالم تلازم باشد؛ به این قسم که هر دو از يك مبدأ ظاهر شوند و هسته مرکزی این امتناع، آن منشأ مشترك باشد.

فصل دوم. چگونه تعدد پروردگار مایه ویرانی جهان آفرینش است

اگر پروردگار آسمان و زمین بیش از یکی باشد و چند مدبر، سازمان آفرینش را اداره کنند، حتماً حقیقتها و ذاتهای آنان از یکدیگر جدا و ممتاز می‌باشند؛ چون اگر يك حقیقت باشند، نیازی به تکرار فرد و تعدد شخص آن نیست؛ زیرا هر کاری که از فرد دوم ساخته است، همان عمل از فرد اول حاصل خواهد بود؛ چنان که مشرکین نیز به خدایان گوناگونی معتقد بودند که از لحاظ جوهر ذات با یکدیگر تفاوت داشتند و چون ذاتاً از هم ممتازاند، از لحاظ نظام علمی و مقام ربانی نیز از یکدیگر جدایند؛ زیرا صفات کمالی عین ذات خداوند است و اگر ذوات با یکدیگر اختلاف ذاتی داشتند، حتماً در حقیقت اوصاف کمالی نیز مختلف هستند.

چون از این جهت نظامی علمی از هم گسسته‌اند، از جهت نظام عینی که پیرو نظام علمی است جدا و بیگانه می‌باشند؛ زیرا از دو ذات مختلف، دو علم مختلف و در نتیجه دو اراده بیگانه و دو تدبیر مابین صادر می‌شود و جز این نمی‌توان اندیشید، آنگاه اگر هر دو علم ذاتی، مایه دو علم فعلی شده، هر دو اراده نافذ و مؤثر شوند، جمع بین دو ناسازگار (جمع بین دو نقیض یا دو ضد به اختلاف تقریر دلیل و نیز به اختلاف تعلق اراده) لازم

می‌آید و این محال است. و اگر هیچیک از آن دو نظام ربانی و علم ذاتی، مایه ظهور علم فعلی نشده، هیچیک از آن دو اراده مؤثر نباشد، پس هیچ یک از آن دو مبدأ، پروردگار نیستند. اگر آنان سمت پروردگاری نداشته باشند و پروردگار دیگری در عالم نباشد، باز تحقق نظام آفرینش و پیدایش این نظام مشهود محال است و اگر غیر از آنان خدای متعالی باشد یا اراده یکی از آن دو فقط نافذ و دیگری بی‌اثر بماند، همان اولی خدای به حق است و دومی جز مخلوق ضعیف الوجود امکانی، نامی دیگر نخواهد داشت.

چون فساد عالم آفرینش محال است زیرا هم وجدان حاکم به نظام ناگسستنی است هم برهان عقلی از رهگذر لزوم مطابقت بین افکار و قضایای کلی و بین واقعیتهای ثابت و خلل ناپذیر پس تعدد پروردگار ممتنع است؛ بنابراین، پی‌ریزی برهان تمنع بر اساس اختلاف اراده است که آن ناشی از اختلاف نظام علمی که آن عین اختلاف ذاتی دو پروردگار مفروض می‌باشد.

در صورت تماثل دو خداوند و اتحاد ذاتی آنان، برهان دیگری لازم است که امتناع آن را روشن کند؛ از قبیل امتناع توارد دو سبب تام بر معلول واحد و مانند آن که در مورد مناسب خود مدار بحث قرار گرفت؛ پس آنچه در این برهان، محل عنایت است، اختلاف دو اراده است؛ نه مجرد تعدد اراده که بعداً فرق بین این دو مطلب آشکار خواهد شد.

فصل سوم. گواهی وحی

همان‌طوری که پایه این برهان (تمنع) از قرآن کریم است، چیزی که مایه پرداخت و جلوه کامل اوست، نیز همان وحی الهی است؛ چون همبستگی آیات و پیوند زنجیری تار و پود آن، هرگونه ابهام و نقاط تاریک را با هماهنگی

هرچه تمام تر از بین می‌برد و مجموعه آن را به صورت يك واحد حقیقی نشان می‌دهد. چون این کتاب آسمانی مائده الهی است و در کنار این سفره طبقات گوناگون بشر آرمیده، بهره‌مند هستند، لذا برای هر فرد و یا گروهی مناسب با هاضمه فکری او غذای علمی فراهم کرده است تا هر ذی حقی^{۱۳} به مقدار حق خویش نایل آید و هر ظرفی به اندازه گنجایشش از آن آب زندگانی^{۱۴} پر شود؛ لذا مطلبی را که به عنوان برهان برای سیراب کردن يك حکیم متألّه یا چشیدن يك عالم الهی بیان می‌فرماید، برای توده مردم به نام مَثَل و در چهره يك داستان بازگو^{۱۵} می‌نماید؛ زیرا مثل در حدّ خود در تنزل دادن دامنه مطلبهای شامخ تأثیر به سزایی دارد؛ لذا در سوره مبارکه «زمر» که مانند سایر سوره‌های مکی، پایه آن بر اساس توحید و درهم کوبیدن هرگونه بت‌پرستی است، فرموده است:

﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَ رَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾^{۱۶}

خداوند متعالی، داستان موحد و مشرک را به این مثل بیان فرمود: مشرک که معتقد به تعدد پروردگار است، مانند برده‌ای است که در استخدام چند مالک ناسازگار می‌باشد و موحد که معتقد به وحدانیت خدای متعالی است، مانند بنده‌ای است که به طور خالص در اختیار يك مالک بدون مزاحم قرار

۱۳ - سوره طه، آیه ۵۰.

۱۴ - سوره رعد، آیه ۱۷.

۱۵ - سوره زمر، آیه ۲۷.

۱۶ - سوره زمر، آیه ۲۹ و در تفسیر آن احتمالات دیگری ذکر شد.

دارد.

این مثل ساده که برای فکرهای متوسط، همانند آن برهان برای متفکران و اندیشمندان ژرف بین است، پی‌ریزی آن بر ناسازگاری مالکهای متعدد و اختلاف نظر آنان است و چون مثل با مَثَل مطابق است، زیرا تنزّل یافته همان است و نمونه‌ای از آن می‌باشد، به همان حکم محکوم است؛ یعنی در حقیقت، برهان تمنع برای اندیشه‌های میانه همین مثل است؛ چنان که برای باریک بینان، همان قیاس استثنایی است که در هر دو سطح، آنچه مایه بهره‌برداری است، اختلاف تدبیر و ناسازگار مدبران است.

فصل چهارم. خرده‌گیری بر برهان تمنع و پاسخ از آن

بر برهان تمنع اشکالهایی وارد شده که برخی از آنها با يك تأمل کوتاه برطرف خواهد شد، ولی درباره بعضی از آنها لازم است به اندازه مناسب بحث شود.
اما از گروه اول، مانند:

۱. پیدایش شرور در سطح تکوین و بروز تبه‌کاریهای غیرانسانی در سطح قراردادهای اجتماعی و تشریح....

پاسخ آن این است که فساد آسمان و زمین و درهم ریختن نظام آفرینش، غیر از این امور ذکر شده است؛ چنان که در مقدمه یادآور شد و از طرف دیگر، مسئله شرور و توجیه عدمی بودن آنها یا اشمال آنها بر منافع بی‌شمار، از هدف اصلی این بحث دور است.

۲. جهان مشهود، همراه با تنازع در بقاء و نبرد دائم بین علل نیرومند و عوامل ناتوان است و از این نظر، عالم ماده محکوم کون و فساد است.

پاسخ آن همان طوری که استاد عالی مقام، حضرت علامه طباطبایی دام ظلّه العالی در تفسیر قیّم المیزان^{۱۷} بیان فرمودند، چنین است: تنازع دو علت که تحت تدبیر مبدأ یکتا اداره می شود، به منظور انتخاب احسن و ایجاد آنچه شایسته تر است، می باشد و این، غیر از تنازع دو سبب مستقل است که نه از مبدأ یکتا شروع شده اند و نه به یک پایان مشخصی به انجام می رسند.

اختلافی که بین عوامل تکوین وجود دارد، به مانند اختلافی است که بین دو کفه ترازو یافت می شود و این اختلاف، برای آن است که بین وزن و موزون، یک نسبت صحیح و اساسی برقرار گردد و آنچه عدل است حاصل شود؛ که نه وزن افزون باشد و نه موزون افزوده گردد و چون این تنازع در تحت رهبری یک میزان صحیح است، برای جلوگیری هر نوع نابسامانی و ایجاد نظم واقعی است و موجب عدل همگانی می باشد.

اما از گروه دوم، مانند اینکه منشأ اختلاف و ریشه تنازع، یا جهل است یا عجز؛ یعنی یا آنچه مصلحت واقعی و حکمت حقیقی است، نمی دانند یا اگر می دانند، حبّ جاه و مقام نمی گذارد آنچه می دانند، عمل نمایند و چون این گونه از نقصها جزء صفات سلبی پروردگار است، پس قطعاً هیچ یک از اینها در حریم مدبر عالم آفرینش راه ندارد. در نتیجه هر دوی آنها به آنچه نظام احسن است، علم دارند و بر آنچه عالم اند، توانایند.

چون مصلحت واقعی و نظام اتم، بیش از یکی نیست، قهراً اختلافی بین اراده آنان نیست؛ یعنی هر دو با هماهنگی و یگانگی خلل ناپذیر، عالم آفرینش را طبق نظام احسن تدبیر می نمایند و هیچ گاه بین اراده آنان اختلافی رخنه نمی کند که مایه ویرانی نظام هستی گردد؛ پس نظم موجود جهان، دلیل

یکتایی پروردگار نیست؛ چون اعم از آن است و هرگز عام نمی‌تواند دلیل بر خاص به خصوصیت او باشد؛ چون ممکن است خدایان متعددی با هماهنگی تام، تدبیر جهان خلقت را به عهده بگیرند. پاسخ آن طبق آرای گوناگون اهل کلام، مختلف است که چون تفصیل پیرامون آنها، نه سودمند است، نه در حوصله این مقاله می‌باشد و فقط برداشت اجمالی آنها را اشاره می‌نماییم:

۱. قاضی القضاة، عبدالجبار بن احمد بن الخلیل که از متکلمان بنام سده چهارم هجری به شمار می‌رفت، در شرح اصول خمس^{۱۸} گاهی با فرق گذاشتن بین اختلاف اراده و اختلاف داعی، به اینکه برهان تمنع بر اساس اختلاف داعی استوار است، نه اختلاف اراده، به اشکال پاسخ داده است و زمانی به اینکه پایه برهان بر صرف فرض اختلاف داعی قرار دارد، نه تحقق آن در خارج، جواب گفته است و چون در خصوص این‌گونه از مورد، صرف فرض و امکان به منزله تحقق است، لذا ثمر بخش است؛ مانند آنکه اگر فرض شود که زید با شیر ژیان کشتی بگیرد، یقیناً شکست می‌خورد؛ خواه این مفروض در خارج واقع بشود یا نشود؛ پس مجرد فرض نتیجه وقوع خارجی را می‌دهد.

۲. امام فخر رازی در کتاب محصل^{۱۹} و سعدالدین تفتازانی در شرح مقاصد^{۲۰} با اندک تفاوتی، چنین جواب گفته‌اند: اراده، تابع مصلحت نیست و بر فرض پذیرش آن، ممکن است هر دو ضد از لحاظ

مصلح یکسان

۱۸ - ص ۱۸۹.

۱۹ - ص ۱۴۰.

۲۰ - ج ۲، ص ۶۳.

بوده، امتیازی بین آنها نباشد و در این صورت، یکی از آن دو را يك مبدأ اراده نماید و دومی را مبدأ دیگر. در این هنگام، همان اختلاف اولی پیدا خواهد شد.

چون بطلان این‌گونه از مبادی بر صاحب‌نظران پوشیده نیست، از آن اغماض می‌شود و به پاسخ^{۲۱} اساسی آن می‌پردازیم و آن اینکه تصور صحیح از معنای پروردگار و ادراك درست مفهوم خداوند، برای حل این اشکال کافی است؛ چنان که در اثبات اصل توحید کفایت خواهد کرد.

زیرا اگر چیزی پروردگار و سازنده جهان آفرینش باشد، هرچه بیرون از ذات اوست یا معدوم محض است یا ساخته اوست. اگر مصلحت است، آفریده اوست و اگر حکمت است، ساخته اوست و اگر نظام احسن است، پرداخته اوست و اگر آهنگ حقیقت است، نواخته اوست... و آن مدبری که بیرون از ذات او حقیقت و مصلحتی باشد که وی کردارش را با آن مصلحت خارج از ذات مطابق سازد، پروردگار نخواهد بود و آن پرورنده‌ای که خارج از ذات او حکمتی باشد که وی موظف است رفتارش را با آن وفق دهد تا حکیم گردد، مدبر جهان آفرینش نمی‌باشد و... و این طرح آشتی ناپذیر درباره دو پروردگار مستقل، ناشی از آن است که دو خداوند و مدبر به مانند دو رهبر معصوم و دو پیابر مصون از لغزشهای علمی و عملی فرض شده‌اند.

آنگاه گفته شد که هر دوی آنان مطابق با واقعیت و مصلحت اراده کنند؛ تا اختلافی رخنه ننماید و به ویرانی جهان نینجامد؛ در حالی که چنین

نیست؛ بلکه هر حکمت و نظم که در خارج یافت می‌شود، مطابق با علم و نظام ذات آفریدگار آن نظم و سازنده آن حکمت است و اگر پروردگار ذاتاً متعدد باشد، هر ذاتی عین حکمت و نظام علمی مستقل می‌باشد و چون آن ذاتها مابین یکدیگر فرض شد، پس نظام علمی آنان مخالف یکدیگر می‌باشد، در نتیجه نظام خارجی که پیرو نظام علمی مقام ذات است، گسسته از هم خواهد بود؛ در این صورت ممکن نیست که از هر دو یک نظم خاص و مصلحت مخصوص صادر گردد؛ زیرا از تباین صرف و بیگانگی محض، یگانگی کامل و اتحاد محال است.

فرق بین پروردگار جهان که حکیم بالذات است و بین یک فرشته معصوم یا انسان معصوم که حکیم بالعرض هستند، آن است که پروردگار عالم منشأ حق است و حق از او صادر می‌شود، ولی انسان معصوم همراه با حق است و از او تجاوز نمی‌کند؛ لذا در قرآن کریم حق را از ناحیه پروردگار متعالی می‌داند؛ ﴿الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ﴾^{۲۲} و قول خداوند متعالی را که همان فعل اوست، عین حق می‌شمارد که از او صادر شده است؛ ﴿وَ يَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ﴾^{۲۳} ولی درباره سیدالموحدین، امیرالمؤمنین، مولانا علی بن ابی طالب (علیه السلام) وارد شده است: «عَلِيُّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ يَدُورُ مَعَهُ حَيْثُمَا دَارَ»^{۲۴} یعنی علی (علیه السلام) با حق است و از او جدا نمی‌شود و فرق بین ذاتی که مصدر حق است با موجودی که مصاحب حق است، بی‌شمار می‌باشد.

۲۲ - سوره بقره، آیه ۱۴۷؛ سوره آل عمران، آیه ۶۰.

۲۳ - سوره انعام، آیه ۷۳.

۲۴ - بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۳۷۶.

خلاصه آنکه آنچه در برهان تمناع پایه اساسی می‌باشد، تعدد ذاتی پروردگار و اختلاف حقیقی آنان است و این قطعاً موجب اختلاف اراده و در نتیجه، مایه درهم ریختن نظام هستی خواهد بود؛ لذا دانشمندان رشته‌های تفسیر و حدیث حکمت، مانند محمد بن علی بن بابویه قمی در کتاب ارزنده توحید^{۲۵} و محمد بن حسن طوسی در تفسیر گرانمایه تبیان^{۲۶} و حسن بن یوسف بن مطهر حلّی در شرح حکمة العین^{۲۷} دبیران کاتبی اختلاف اراده را محور اساسی برهان تمناع دانسته‌اند.

فصل پنجم. امتیاز بین برهان توارد و برهان تمناع

گرچه بررسی پیکر برهان تمناع برای امتیاز او از هر برهان دیگری کافی است، ولی برای آنکه تشابه بین این برهان و برهان توارد در برخی از مقدمات مایه اشتباه نگردد، لذا به توضیح کوتاهی در این زمینه می‌پردازیم و آن اینکه تساوی دو مبدأ و تعلق دو اراده مستقل به يك معلوم واحد، پایه اساسی برهان توارد را تشکیل می‌دهد.

در برهان تمناع، اختلاف دو ذات و در نتیجه، تباین دو اراده و تعلق آنها به دو طرف سلب و ایجاب يك چیز یا به دو ضد، محور آن را به عهده دارد و منشأ امتناع در برهان توارد، توجه دو اراده مستقل به يك معلول است، ولی هسته مرکزی استحاله در برهان تمناع، امتناع جمع بین دو مراد است؛ چنان که در برخی از مقدمات نیز از یکدیگر جدا و ممتازند.

۲۵ - توحید صدوق، ص ۲۶۹.

۲۶ - التبیان، ج ۷، ص ۲۳۸ - ۲۳۹.

۲۷ - ص ۲۲۹.

از این رهگذر است که دانشمندان علم کلام، این دو برهان را مستقل از همدیگر قرار داده و علیحده بحث کرده‌اند؛ مانند: قاضی عضد ایچی^{۲۸} و سعدالدین تفتازانی^{۲۹}؛ مخصوصاً در شرح مقاصد بعد از آنکه برهان تمنع را به خوبی تقریر کرده و آیه مبارکه ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا...﴾ را بدان توجیه نموده است، در مطلب جداگانه چنین می‌گوید: اگر دو پروردگار مفروض بر ایجاد معدودی اتفاق نمودند، توارد دو سبب مستقل لازم می‌آید و اگر اختلاف کردند، محذور تمنع لازم می‌شود؛ چنان که قاضی عبدالجبار^{۳۰} کوشیده است که این دو دلیل به هم آمیخته نگردند.

اگر یکی از آن دو، موجب تأیید و وضوح دیگری باشد، باز آن امتیاز اساسی بین آنها برقرار است و ظاهراً آیه مبارکه: ﴿وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذًا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ...﴾^{۳۱} به همین جهت ناظر باشد که در صورت تعدد خداوند، نظام عالم گسسته شده، هر خدایی گروه مخصوصی از موجودات عالم را که آفریده اوست به عهده می‌گیرد و آن همبستگی جهان خلقت که تمام ذرات آن به هم وابسته‌اند، نابود می‌گردد و نیز مایه اختلاف صاحبان تدبیر و اراده خواهد شد.

تذکر: محصول برهان تمنع، این شد که مؤثر در آسمانها و زمین و پرورنده آنها بیش از يك مبدأ متعالی نیست، ولی اگر احتمال داده شد که جهان دیگری جدای از این عالم وجود دارد یا امکان تحقق دارد و نیز احتمال

۲۸ - شرح موافق، ص ۴۷۹.

۲۹ - شرح مقاصد، ج ۲، ص ۶۳.

۳۰ - شرح اصول خمس، ص ۱۸۵ - ۱۹۰.

۳۱ - سوره مؤنون، آیه ۹۱.

داده شد که آن جهان، منقطع از این عالم و جدای از این سازمان دارای پروردگار دیگری است که جدای از پروردگار این عالم است و آن احتمال را باید با برهان دیگر ابطال نمود. و چون مشرکین برای همین منظومه و همین جهان، خدایانی قائل بودند، آیه کریمه نیز برای اثبات توحید پروردگار این عالم توجیه شد.

سیر نامگذاری این برهان به تمنع، از آن جهت است که درباره يك چیز، دو اراده متباین ناسازگار می‌باشند و اگر توجیه دیگری برای آیه مبارکه بیان شود از این مسیر جدا و از این بحث خارج است. صدرالمتألهین^{۳۲} برای ابطال هرگونه تعدد و از بین بردن هرگونه احتمال کثرتی، اول ثابت نمودند که جهان دیگری جدای از این عالم به آن معنای وسیع وجود ندارد و نیز امکانی هم برای آن نیست و دوم، ثابت کردند که جهان موجود از عالی‌ترین درجات آن تا نازل‌ترین مراتب او يك واحد حقیقی می‌باشد؛ نه اعتباری و سوم، نتیجه گرفتند که تعدد پروردگار محال است؛ زیرا ممکن نیست که يك واحد حقیقی با تلازم ضروری که بین اجزاء اوست، به چند مبدأ منتهی گردد؛ چون اگر مبادی بیگانه پاره‌های يك واحد حقیقی را بیورانند، آن واحد گسسته شده، تلازم اجزاء را از دست می‌دهد و چهارم، آیه مبارکه ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا﴾ را بر همین طرح قابل انطباق دانستند.

حکیم سبزواری در شرح منظومه نیز همین راه را به منظور توحید ربوبی طی کرده‌اند؛ اگر چه راجع به آیه مبارکه بیانی ننموده‌اند؛ بلکه فقط از رهگذر امتناع توارد دو سبب تام استفاده کرده‌اند؛ بنابراین، معنی آیه مبارکه غیر از آن

خواهد بود که تفسیر شد، ولی ظاهراً معنای آیه همان است که بیان شد، و لیکن در اسفار فساد به معنای نابود شدن احتمال داده شد؛ چنان که در دعای عرفه سیدالشهداء، حضرت حسین بن علی ارواحنا فداه استفاده لطیفی که از آیه کریمه شد، همین خواهد بود.

زیرا در آن نیایش ملکوتی فرمودند: «فَسُبْحَانَهُ سُبْحَانَهُ لَوْ كَانَ فِيهِمَا إِلَهٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا وَ تَفَطَّرَتَا...»^{۳۳} یعنی خدای متعالی، منزّه از هرگونه نقص و مبرّای از هرگونه عیب است و اگر در آسمانها و زمین خدایانی غیر از ذات حق متعالی باشند و تدبیر نمایند، هر آینه آسمان و زمین، هم تباه می‌گردند، هم درهم ریخته، از بین می‌رفتند و این روشن می‌سازد که در صورت تعدد پروردگار، هیچ‌یک از آنان آفریدگار هم نتوانند بود؛ زیرا اگر سمت خالق بودن و آفریدن آنها محفوظ می‌ماند، می‌توانستند اصل هستی آسمان و زمین را اگر چه بی‌نظم و نابسامان باشد، حفظ کنند.

آری، اهل بیت عصمت (علیهم‌السلام) که قرآن ناطق‌اند، همواره مبانی بسیار لطیف و دقیقی را از آیات قرآن کریم استفاده می‌نمایند؛ مثلاً وقتی که هشام بن حکم^{۳۴} از امام ششم، جعفر بن محمد الصادق (علیهما‌السلام) می‌پرسند: «ما الدلیل علی انّ اللّٰه واحد؟ قال: «اتّصال التّدبیر و تمام الصّنع کما قال عزّوجلّ: ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا إِلَهٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾» یعنی همان‌طوری که تعدد پروردگار، مستلزم تباهی عالم است، به همان نسبت شیرازه ناگسستنی نظم و تمامیت سازندگی جهان آفرینش، لازمه توحید مبدأ متعالی است.

۳۳ - مفاتیح الجنان، دعای امام حسین (علیه‌السلام) در روز عرفه، ص ۲۶۳.

۳۴ - توحید صدوق، ص ۲۵۰.

وقتی که^{۳۵} فتح بن یزید گرگانی از پیشگاه حضرت امام هشتم، علی بن موسی الرضا (علیه السلام) می پرسد: آیا خدای قدیم می داند چیزی که موجود نیست، اگر موجود می بود، چگونه می بود، حضرت فرمود: پرسشهای تو هر آینه دشوار است؛ مگر نشنیده ای که خدا می فرماید: ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلَةُ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا...﴾؛ پس خدای متعالی می داند چیزی که موجود نیست اگر یافت می شد، چگونه می بود؛ یعنی همان طوری که آیه مبارکه دلیل توحید خدای متعالی است، نشانه علم آن حضرت باری به معدوم بلکه به ممتنع است.

اکنون که بیانات حکیمانه زمامداران وحی (علیهم السلام) زینت بخش این مقاله شد، گفتار را کوتاه و خدا را سپاسگزاری می نمایم و اعتراف دارم: اگر در این نوشته مطلب صحیحی یافت شود، نعمت است و هرچه نعمت است، از ناحیه خدای مّان است؛ ﴿وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ﴾^{۳۶} و هیچ چیزی در این نعمت دخیل نیست؛ نه کاتب، نه کتاب، نه استاد، نه شاگرد، نه فکر، نه ذکر، نه درس، نه بحث، نه آنچه در فهم آید یا از وهم بگذرد؛ بلکه همه اینها علل اعدادی بوده، جزء مأمورین حق متعالی هستند؛ ﴿وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ﴾^{۳۷} و تنها مبدئی که تمام نعمتها و علم و افکار و اندیشه های درست را به نحو توحید افعالی افاضه می نماید، همانا خدای حکیم است؛ زیرا اگر غیر از آن ذات لایزال موجودی به طور استقلال سمت تدبیر و افاضه داشته باشد، هر چند درباره ریزترین ذرات این جهان بی کران باشد، همان

۳۵ - توحید صدوق، ص ۶۵.

۳۶ - سوره نحل، آیه ۵۳.

۳۷ - سوره مدثر، آیه ۳۱.

محدور برهان تمنع در کار است؛ ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾ و از خدای متعالی مسئلت می شود
عیوب این مقاله را به وسیله افکار سالم صاحب نظران برطرف گرداند و نقصهای آن را به وساطت
اندیشه های کامل خردمندان تتمیم فرماید. الحمد لله رب العالمین.

قم ۱۷ صفر الخیر ۱۳۸۴

عبدالله جوادی آملی

